



158

Ma'rifatu'l-madhāhib

(on different sects of Islam).

128

The first of these is the
(in different parts of the world)

198
تذكرة المذاهب المطبق
في بلاد الهند
بمارة العرب فقط

221 II 27
211

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

Handwritten marginal notes in the top left corner.

الحمد لله الذي جعل الطاهر المعبود الباطن والظاهر والصلوة على رسوله الكريم المأثور وبها آله الى انتم...

اسن الله اليه وهو الله ولو الله كما آله دانا وباد شاه توانا تصفا بعفت الالهية...

نعاوه بين من يرايد وان بدأ اراطي مستقيما فاسموة ولا يتبعوا الشبل فتفوق نام...

يعني اين راه که من شمار نمودم و در رفتن اين فراع زمان دادم را مي راست اين راه...

راه رويد و در راه ما ديگر چون کيشما مختلف و ملتها باطل مشويد که شمار بکنند...

و در واقعند از راه رسيدن سنيانام عليه السلام اين جمله با زمينمايد مستشرق امتي على ثلث...

وقته اشنان و سنيون منها ما لکنه و واحد منها ناجية و في رواية كلام في الله رالا الشواذ...

بعض زمانه ايده که امت ما مفساد و سه که نموند مفساد و در دروخ روزي در پشت از اين سنت...

و جماعت اند که به حال عبادت و طاعت اند حاصل آنچه در نظر آمده بود از حکما و ايراه...

کده در هفت فصل اول و اين رساله را که در ان مذمها شناخته شود مذمته با نذا بهت...

Extensive handwritten marginal notes on the right side of the page, including a large red 'X' mark.

Handwritten notes at the bottom left corner.

سید از آن دو قبل یعنی پیش از آنکه در حمله انبیا است که بگوید اولی علیه السلام است چهارم
و اولی است مسیح بر دوزخ بار آوردن اردو کو ان یعنی بزرگوار می آردن که بحقیقت هر دو است
و هر دو ای دادن که بحقیقت دو زنی است پس دو ایام نماز کردن یعنی صلوات فاسق
منتهی برود تقدیر از خدای عز و جل شناخت یعنی نیکی و بدی هشتم بود و چهارده نماز کردن

عشق خاصه ای بود در ضمن که آردن یعنی نماز زکوة دهیم و زمان برداری کردن دو امیر یعنی سلطان
و سلطان کفار اما هر که بگوید که ای در تقوین مسلمانان و یکسانت با و رسولان و در روز
قیامت اینها را بپذیرد یا آنچه ایمان کردید است و هر که کردن بندها نامهای خدا که از جمله این

مؤمن

گواهی دهد که نیست برای رستمن بر خدا استواری و محمد زنده است و رسول او و نماز بر پای دارد
و زکوة مال دهد و روز نماز ماه رمضان بدارد و حج خانه کعبه که بتواند بجا آرد او مسلمان است

مسلمان

در این نوع اسلام کردن انما در مجموع گفته اند که میان ایمان و اسلام فتنی نیست و هر که مؤمن است
مسلم است و هر که مسلمان است مؤمن است و بعضی گفته اند که فرق است در آنچه رسول یعنی

محمد

ایمان و دیگر گفته اند که اسلام دیگر چنانچه بیان کردیم و هر که خدای عز و جل را یکی بخیر بگوید
و بگوید این یعنی توحید خدای را یکی گفتند است هر که دل و جان را بر یکی کرده باشد یعنی

محقق

مستحق نذر جزیری او محقق باشد در آنچه معنی اعتقاد که بسنت است اما در لغت معنی آ
راستی و هر چه بر این است و مذنب در آنست که کسی که بگوید در کاری و در

مذنب

شریعت مذنب بشود آن را چون اینگونه و صاحب مذنب را که بر سیرت خلفاء است
و شریعت رسول است و اولی است که در سنت که بصراحت مذنب دیگر است تا کند همی مانند

مذنب

مذنب

مذنب

اتفاق

مختصه

ملک

ذوق

بصاحت و بصیرت و بصیرت در شرفات دیگر گفته شود و باطل مذمبی در مذمت دیگر از اتفاق
 خوانند و هر که گویند بصیرت در حکم بر صلا و فساد و اتفاق است او حق است
 زیرا که بعضی اجتهاد گویند که است و ملت کرده و گویند و چیزی و از بر حق است خواه
 بر باطل و ذوق را همین است و هر که در عین است ثابت شود او مسلح و در طریقه است
 امام اعظم ابوحنیفه که در ذوق است از حریفان آورده است چون این چهار چیز هر که در
 توحید و معرفت در ایام و اسلام بیان کرده است و جماعت که بر حق اند این بود اما ما اتحاد
 کرده که بر باطل اند در اصل شمس کرده اند بدین اسامی را فضیله خالصه که در
 چشمه زینت و هر که وی از این شمس کرده دو دوازده کرده است که در شمس را در
 دوازده فرزند که معناد و در بدین چنانکه بیان کرده است و فصل دوم در بیان دوازده
 را فضیله بدین اسامی علیه آید به شیعه است حایقه زیدیه و بیکسیه اما همه
 متساوی است و اینها را جمیع است تصحیح اما آنچه هر دوازده را اتفاق است اینست که
 در سنت ندانند و هیچ موزه رواند دارند و ابو بکر و عمر رضی الله عنهما را لعنت گویند و از امامان
 پیشا مبر علی السلام نیز از شکر از علی و کمان بریند که فاطمه فاضله است و
 رضی الله عنهما و گویند که پیشا مبر علی علیه السلام بنفرد در رسالت تواند ایستاد
 مگر بیاری غیر خود و بر طایفه و زبیر نام بدینند و البته از جتهد ندانند و نو میدهند
 از رحمت خدای عزوجل و اوقات نماز تراویح را سنت نشناختند و اگر سه طلاق گویند
 بیک لفظ هر سه را واقع ندانند تا بر طریق سنت نکوید و آن یکمان یکمان گفته است

جمیع

و قدرت که بجم قدرت یعنی خدای را صفات است و آنچه در علم است که هنوز در وجود نیامده است
شاید است یعنی جوهر در عدم جوهر بود و در کما باشد که اهل الهیت نمیزند و بخینند و نیست شوند
دور که گشته شوند باصل جوهر شده پس بعد از آنکه گشته یعنی شدی میزد در علالت قیامت
و بلکه چون برون آمدن و حال و باوج و باوج و جز آن و مطلقه نیست در آنکه
که بعد از دارند و گویند که عقل فاضله از علم است و بعضی از ایشان گویند که هر دو

اینها در دنیا در شب سحر سخن خدای که در اصل بجهت است و واسطه نشیند و نور است
از این جهت و کرسی عبارت از علم و حجابها از منج و دیار و لوح از جمله حکما و علم از تعبد
و پیا بر پیش از آن پیا نمیرود بعد از این شد پس از درونی نیست و پیش از درونی نه مومن
و در آن کافران بسیار از زلفت محضه اند و در آن رزق نیست و مثل این بسیار چنان گویند که
در خلاف است و دعای است نام نمیگویند گویند ایمان بغیب باطل است و هم حکم که گویند خدا
و در آن حکم نیست یا در هم اخسیته گویند که هر دو عمل او بند و رسد یعنی جز او علی که کرده است
بدر در آن هم که اخسیته گویند زمان چون را خسیته چنانکه بوی از میان بی ملک است

در آنکه است بی نیک و مباحست فصل چهارم در بیان دو از ده کرده خبر تیره بدین
در آنکه است بی نیک و مباحست فصل چهارم در بیان دو از ده کرده خبر تیره بدین
در آنکه است بی نیک و مباحست فصل چهارم در بیان دو از ده کرده خبر تیره بدین
در آنکه است بی نیک و مباحست فصل چهارم در بیان دو از ده کرده خبر تیره بدین
در آنکه است بی نیک و مباحست فصل چهارم در بیان دو از ده کرده خبر تیره بدین

در آنکه است بی نیک و مباحست فصل چهارم در بیان دو از ده کرده خبر تیره بدین
در آنکه است بی نیک و مباحست فصل چهارم در بیان دو از ده کرده خبر تیره بدین
در آنکه است بی نیک و مباحست فصل چهارم در بیان دو از ده کرده خبر تیره بدین
در آنکه است بی نیک و مباحست فصل چهارم در بیان دو از ده کرده خبر تیره بدین
در آنکه است بی نیک و مباحست فصل چهارم در بیان دو از ده کرده خبر تیره بدین

Handwritten marginal notes on the right side of the page, including a large number '10' at the top right.

کوبیدن را قدرت است این را فعل یعنی اول قدرت بر او بنده راست چهارم
کوبیدن آنچه شدنی است شده است یعنی این معنی است که در حدیث آمده است که کوبیدن
صلی را از زنده بر طبع نه مصلح و عذاب کند خلق را و عذاب او نیست نیز عذاب او است آن که
کوبیدن که طراوت که حاصل شود نفس بر آن مقام کسبیه کوبیدن که ثواب عتبات پدید آید
نیک و بد مشایخ سابقه کوبیدن که سعادت و شقاوت پیش ازین بسته شده است طاعت
ندارد و گناه زیان ندارد نه چینی کوبیدن دست عذاب نکند مرد دست را و ارضی
ماست دام و فتنه کوبیدن که دست نرساند دست را یا زدم فکر تیره کوبیدن که دست
عبادت است و هر که اعلم را عبادت بود عبادت از وساطت شود بدان مقدار و احوال شود
دوار بر خلق یا محتاج او پیش از یک باشد در مالها مردمان هر که باز دارد از ارضی
از ان اوطان باشد در ارض حبیبه کوبیدن قسمت نیست در مالها یعنی میراث نیست
از ان دوازده کرده کوبیدن توفیق پیش از فعل است فصل پنجم در بیان دوازده کرده که
بدین آسانی احدیه ثنویه کیسایه شیطانیه بنیر کیسه و ایمه رویدیه و کسبه متبر
قاسطیه نظامیه منزلیه اما در آنچه هر دوازده را اتفاق است اینست که هر یک
چیزی که نزدیک خدای کفر است نزدیک خلق ایمان باشد در نماز جازه را واجب است
و تقوی زینکی و بدی از خدای ندانند از خود دهند و کوبیدن توفیق بعد از فعل
که جبریه پیش از فعل کوبیدن در مذمت است و جملات توفیق و فعل برابرند

منقحه که بر مذکور است و گمان آنکه هر چه در او است و گویند نمیدانم و گویند نزدیک خدای پاک و
 و ایستاق را منکرند یعنی روز السنه و در آنچه اختلاف است اینست اول احمدیه بوض
 از او میکنند و سنت را انکار می آرند دوم بنویسند که گویند که نیکی از نزد السنه و بدی از او من
 که هم گیسایته گویند یعنی در اینم احوال ما مخلوق است یا نه چهارم شیطانیه گویند که خدای
 شیطان را بیسزیده است یعنی شیطان را بوجود دینت پنجم شریکینه گویند ایمان مخلوق است ششم
 و هفتمه که در عملها ما را اینست منقحه رویدتیه گویند جهان بدینش نشود هشتم ناگسینه گویند
 بود با باشد درنگ کردن در حقیقت با ایمان بعضی با دشمنان نم مقبوله گویند هر که گناه کار
 یا بدی کار است نوبه او قبول نشود دهم قاسطیه گویند که نفع است و بدی میزند از خدا
 یا از دین نظایرینه گویند خدای تعالی عادل است جو درنگند و محال است وی قضای شر کند
 رسیده آبانده نماید از قضای هول آرد پس باز عذاب کند گویند خدای شایسته اینست
 از دین منزه است گویند که گناه منم که تقید کرده شده است یا نه فضا نیست در بیان
 آبانده کرده است همیشه بدین اساسی معطلیه در اینصینه مشرقینه و آردیه حرقیه
 حرقیه یعنی سزایینه زنا آیه لعنیه قهریه و ارفیه اما در آنچه هر دو آردیه
 است گویند ایمان بدل است و نه زبان و عذاب است و سوال منکر و نکر
 و سخن گویند ملک الموت و سخن نوح موسی را حقیقت با خدای منکرند و در آنچه
 اصحاب است اینست اول استعجابیه گویند با جهای خدای و صفات او مخلوق است
 و البصیه گویند و قدرت و کبریه که مخلوق است و خلق او غیر مخلوق است
 علم

در این کتاب
 از کتب ما و از کتب
 از کتب ما و از کتب
 از کتب ما و از کتب
 از کتب ما و از کتب

در این کتاب
 از کتب ما و از کتب
 از کتب ما و از کتب
 از کتب ما و از کتب
 از کتب ما و از کتب

در این کتاب
 از کتب ما و از کتب
 از کتب ما و از کتب
 از کتب ما و از کتب
 از کتب ما و از کتب

در یاد تو که میسر شد هر گاه که در این دنیا از آنجا که از سر کوبید قیاس باطل است
 یعنی دلیل را نشاید در هم نبردیم کوبید فرما را برداری با او شاه میاید کرد اگر چه گناه
 کردن فرماید باز در هم نبردیم کوبیدش نمایا با فرید آمد زار صوت خود در جلازم
 حضورت کوبید آنچه هست و نقلی است یعنی از احوال هر یک لفظ است بیان
 به عقاید دولت باطل این بود اما ابو القاسم رازی رحمه الله علیه در رساله فویس
 گفت گروه دیگر بیان میکند برین اساسی که آیه مهریه خنایله آیه باطنیه
 بر آیه شوریه او که آیه کمان برند که ایمان آوار بر زبان است و پیش قرآن
 محدث است و مرده نشیند در کوفه که شود از رئیس و از سوال اطفا میاید کرد نگاه
 سوم اگر رسیده آید و کوبند موج زبانی بود از زو نقه و یا قوت در جان و در
 را با فطره از نبی دانند و کعبه آنچه در معنی است حکایت قرآن است جز قرآن و
 در طایفه صدای است و صدای را جسم است و راست شد اما در این سخن کیفیت است
 در ملک الموت که با جز شود و مانده کرد و نور موفت در دل و زبان مخلوق است
 از آن که در کمان ما از روز نشناق یا راست و امام راه و ابود که در
 بر سر و بیضا بر علیه السلام بنفس خویش تحت عنایت رخصت که بجزوه و محمد
 نزد ای که چشم هر دید در این موج و کمان برند که در آن حسابی نشین است
 در جایی دو پائی در از انبیا گوید گناه آید و کرب را واجب رند زود
 در ذات و تفکر در ذات صفات خدا تعالی جایز که از بند دوم مهریه

حق تعالی بصورت
 است بی صورت
 با هم در زندان او

اگر چه در این کتاب
 در این کتاب
 در این کتاب
 در این کتاب

یعنی یکی که است بی صورت
 مانند راست و صیفا
 در این کتاب

ظنهم و قید گویند و ستارگان را با علی می گویند و می خدای که پسند از ابو جعفر می دانند
و در خدای و در آن و صحابه ستارگان او تقدیر و قبله و حجاب طهارت شک او بود
سینه و چهره گویند ما نمونیم اگر خدای خواهد و او بود که بزه کار و با شکر بود
خدای تعالی مؤمن بشد و ضلن یا از عکس او و قرآن بود و وصی است و خدای
را بخلی مانند کنند چه نام ایا چه گویند خدای زبیره شود در دنیا و در دنیا فاضله
از نبی بشد و مؤمنان را که زبان ندارد و تکلیف به دوستی برداشته شود و دوست
کار را از آن بجز باطنی احدی را که در دعوات قیامت یاد می کند و در
براهمه رسالت را می کند که در سوره شمس است و معنی اشویه گویند عقل
نوعی از عملها بر سر است و این اشویه از ذوق معتزلیست و ذکر کلمات
دیگر حضرت امام اعظم رحمه الله علیه در فقه الکبر آورده است و آن چنینست
خدای تعالی را هیچ گویند این ملت از ذوق گرامیه اند حاصل از آنکه هر چه مثل
بنا شده آن ذوق و ملت باشد و هر آنچه مثل این باشد طاعت
است و جماعت است و باطل اند حق تعالی بچگونگی بران را بهمانند هر چه
همه را بر اطاعت مستقیم که شاه راه نمیشد و باطل است و از درستی
اندر آرد الامجاد و بانوزن و الصادق

فهرست
خلاقیت
جماعت

این کتاب در کتابخانه
موزه و اسناد ملی
تهران نگهداری می شود
شماره ثبت کتابخانه
۱۳۰۰/۱۰۰/۱۰۰

قال ابن السراج مؤلف تذكرة المزارين ان المعتبر في هذا الايمان هو تصديق الرسول بكلامه
 بحسب ما عند الله ضرورة وانما يقيدنا بكون ضرورة لان الاستدلال ليس بشرط الصحة الايمان
 فان ايمان المقلد صحيح وان لم يكن مستلثم اختلفوا في الايمان والاكتفاء بل بعضهم بما وادعوا وقال
 بعضهم معا وما كان واضح ما قال الامام ابو منصور انما يريد ان الايمان هو قوة اليقين ومحل المصدر
 لقوله تعالى فمن شرح صدره لكلامه والايمان هو قوة اذ تعبد بالعلامات الظاهرة على صدائمه ومحل
 القلب قاله يوتى ولكن الصدق اليك الايمان وزينه في قلوبكم والقلب اصل المصدر والموتة محل
 وهو داخل الفؤاد والفؤاد يوتى المعونة يتوزن من ربه فيضرب اليه ثم عارفا بجميع صفاته ثم يتلوا الاية
 ذلك النور الى المصدر فتقوم الجهد فعل التوحيد من ربه وحد الله ثم وتبين الاصنام ثم لا يسكن ذلك النور
 في القلب الا الى القلب فتقوم لفعل الايمان وهو التصديق بما قال الله ثم ويلزم قوله ثم يتلوا ذلك النور
 الى المصدر فتقوم الجهد فعل الايمان وهو الاتيان وبالاداء والنواير ثم ختمت ذلك النور الى الاعضاء
 فلا يصدر من العبد الا بما رضي الله ورسوله فاذا اجتمعت هذه الامور الاربعة اعني الموتة والتوحيد
 والايمان والاسلام صار حوثا تقيا فذلك قوله تعالى ان اكرم عند الله اتقيا بعد ذلك الامام

وقد سئل ان ابا بكر بن عبد الله لما قرب وفاته اوصى ابا عبد الله بن علي بن ابي طالب
 فيما لا يظن اني ذموا بناتة الى قبة رسول الله صلى الله عليه وآله فاذا ماتوا يدخلوا في القبة
 من غير فاني في طوعها فيها فلو فاني في طوعها فيها فلو فاني في طوعها فيها فلو فاني في طوعها فيها
 يشاء ما يظن اني ذموا بناتة الى قبة رسول الله صلى الله عليه وآله فاذا ماتوا يدخلوا في القبة
 من غير فاني في طوعها فيها فلو فاني في طوعها فيها فلو فاني في طوعها فيها فلو فاني في طوعها فيها

ن

114
L. 1100
L. 1100





